

سخنرانی اعظم کم گویان در اجلاس سالانه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل

نه به قوانین اسلامی و اسلام سیاسی!

اعظم کم گویان هماهنگ کننده "کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه" از سخنرانان نشست سراسری و وسیع "کنوانسیون بررسی موانع انتگره شدن حقوق زنان در حقوق بشر" سازمان ملل در ششم ماه آوریل بود. این نشست، بخشی از اجلاس سالانه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل بود که با شرکت ۱۷۱ دولت و صدها سازمان غیر دولتی عضو این کمیسیون از ۱۵ مارس سال جاری در ژنو - سویس آغاز شد و در ۲۳ ماه آوریل خاتمه می یابد.

متن سخنرانی اعظم کم گویان که به دلیل بیماری قادر به شرکت در این اجلاس نگردید، توسط یونس شیخ از مبارزین سرشناس علیه قوانین اسلامی و قربانی دست اول این قوانین در پاکستان، در اجلاس ۶ آوریل کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل قرائت گردید.

سخنرانی اعظم کم گویان با اشاره به ضدیت کلیه ادیان با حقوق و آزادیهای زنان آغاز شد و به اسلام سیاسی و قانون اسلامی شریعت، سنگسار و آپارتاید جنسی در خاورمیانه و سایر جوامع تحت سلطه اسلام پرداخت. سخنان اعظم کم گویان سپس بر وضعیت زنان در عراق پس از جنگ آمریکا، تحرک جریانات اسلامی، خشونت نسبت به زنان در این کشور و بی حقوقی آنان در قانون اساسی موقت عراق متمرکز شد و به فعالیتهای سازمان آزادی زن در عراق و نقش ستمگرانه قانون اسلامی شریعت که حقوق مدنی زنان و قانون خانواده را تعیین می کند، پرداخت. اعظم کم گویان در ادامه از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، جامعه بین المللی و فعالین حقوق انسانی مصرانه درخواست کرد که به تامین حقوق و آزادیهای جهانشمول زنان پایبند باشند و اجازه ندهند حقوق زنان توسط جریانات اسلامی و در قانون اساسی عراق پایمال شود.

بنا بر گزارشات رسیده این سخنان با استقبال نمایندگان سازمانهای غیر دولتی شرکت کننده در اجلاس روبرو شد. از دیگر سخنرانان این اجلاس، این وراق نویسنده و منتقد اسلام، یونس شیخ از مبارزین علیه قوانین اسلامی در پاکستان، و ویلیام براون رئیس اتحادیه بین المللی سازمانهای اومانیست و اتیکال بودند. کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه

azam_kamguian@yahoo.com

Tel: 0044(0) 788 4040 835

www.middleeastwomen.org

آوریل ۲۰۰۴

میکنند و تغییر بنیادی جهان را پیش شرط زدن ریشه مذهب و پیش شرط آزادی انسان میدانند. جریانات و جنبشهایی که منافعشان در حفظ مذهب است، این برخورد ریشه ای مارکس به مذهب را وارونه میکنند؛ از آن انفعال و دست روی دست گذاشتن در برابر دست اندازی روز و شب مذهب به جسم و روح انسانهای زنده معاصر را نتیجه میگیرند و "مقابله" با مذهب را به سیر "تاریخ" میسپارند. همین کار را هم با نقد انگلس به بلانکیست ها در جریان کمون پاریس دارند میکنند. رد تحریفات "خداپسندان" این جریانات،

آلمان، بی اعتنا به مبارزه واقعی جاری علیه طبقات حاکم، خود را به مقوله مجرد "آزادی" "انسان" تنها از راه "آزاد" کردنش از سلطه فلسفه و مذهب و خرافات مشغول کرده بودند. توجه به کانتکتست تاریخی "ایدئولوژی آلمانی" و سوژه نقد آن بنابر این مهم است. همچنین شناخت کل متد و مضمون برخورد ریشه ای مارکس به مذهب، و نقد و رد تحریفات که روی ارجاعات ضروری مارکس به مینای اجتماعی مذهب سوار کرده اند بسیار ضروری است. مارکس نقد شبه مذهبی "هگلیهای جوان" به مذهب را نقد

عامل موقعیت اجتماعی و طبقاتی اسارتباری که انسانها را از خود بیگانه و محتاج دین می کند، نقشی قائلید؟

فاتح شیخ: بقای مذهب در دنیای امروز، بیشتر و بیشتر در گرو تلاش سازمانیافته بورژوازی، در گرو تلاش جنبش ها و جریانات دینی و کنسرواتو و صنعت مذهب برای حفته کردن دین به مردم است. از خودبیگانگی انسان در جامعه سرمایه داری بدون شک در بقاء و بازتولید رسوبات دینی در اذهان افراد نقش دارد. اما این نیمی از واقعیت است و فقط زمینه عام آن را توضیح میدهد بی آنکه درباره بازتولید کنکرت مذاهب گوناگون در زمانها و مکانهای مختلف، درباره ظهور و سقوط جریانات و فرقه های مذهبی در تلاطمات و کشمکشهای طبقاتی و اجتماعی چیزی بگوید. نیم مهمتر واقعیت، آن عناصر

فعال، آن مجموعه نیروهای اجتماعی است که بر مینای از خودبیگانگی انسان، بطور کنکرت به مذاهب شکل میدهند، گروههای انسانی را زیر یوغ این یا آن مذهب به زنجیر میکشند، به جان هم میاندازند و حمام خون پیا میکنند. بعبارت دیگر، اینک از خودبیگانگی انسانها در چه اشکال گوناگون مذهبی (و غیرمذهبی) متجلی میشود، تماما بسته به پراتیک جنبش ها و جریانات اجتماعی است و جزء جدانشدنی مبارزه طبقاتی جاری است. بعلاوه هرچه دانش و آگاهی بشر جلوتر برود، هرچه انقلابات توده ای به مردم میدان ابراز وجود بیشتر بدهد، هرچه انقلاب تکنولوژی و ارتباطات، مردم را بهم نزدیکتر کند، هرچه بشر فرصت و امکان بیشتری برای بریدن از مذهب بدست بیاورد، بار تلاش

سازمانیافته بورژوازی از طریق صنعت مذهب و جریانات مذهبی اش برای ابقاء مذهب سنگین تر میشود و البته به همان درجه تشدید مبارزه علیه اینها هم برای مذهب زدایی ضروری تر میشود.

ارجاع مارکس (و انگلس) به مینای اجتماعی مذهب در "ایدئولوژی آلمانی"، بخشی از نقدشان به "هگلیهای جوان" در ارتباط با آزادی انسان بود. این ارجاع نه در تقابل با نقش تلاش سازمانیافته طبقات حاکم در ابقاء مذهب، بلکه در تقابل با خام اندیشی ترند فکری-فلسفی "هگلیهای جوان" بود، که در دل شرایط توفانی و رو به انقلاب آن وقت



راز بقای دین، اسلام و عرفان

گفتگو با فاتح شیخ

بی خدایان: مارکس در ایدئولوژی آلمانی (که بسیاری برای آشنایی و درک روش برخورد مارکسیسم به مذهب به آن رجوع می کنند) می گوید که از خودبیگانگی اکثر مردم در جامعه سرمایه داری و کنترل نداشتن آنها بر مقدرات خود، باعث تمایل و نیازشان به مذهب می شود و این نیاز و این وضعیت، حیات مذهب را تداوم می دهد. شما عامل بقای مذهب - چه سازمان یافته و چه ادیان موسوم به عصر جدید - را فقط تلاش سازمانیافته و غالباً خشونت بار بورژوازی برای حفته دین به مردم می دانید. آیا شما برای

ماهنامه بی خدایان

سردبیر :

اعظم کم گویان

azam_kamguian@yahoo.com

دستیار سردبیر :

بابک یزدی

babakyazdi@yahoo.com

سایت

www.bikhodayan.com

و سیاسی زمینی امروزی و در ارتباط با اقتصاد سیاسی و نظم جهانی و سیستم دولتی و روابط بین المللی جهان امروز بکار میگیرد. و راهی جز این ندارد.

خلاصه اینکه فلان دین معین در فلان مقطع تاریخی ابزار ایدئولوژیک کدام بخش از طبقه حاکم برای کمک به تحمیل چه نوع حاکمیتی یا تقویت چه نوع رقابت و کشمکش با بخشهای دیگر طبقه حاکم دارد، موقعیت تاریخی مشخص آن را تعیین میکند. اسلام را باید با این معیار سنجید و این کاریست که جنبش کمونیسم کارگری در این دوره کرده است.

بی خدایان: در اعتراض به یا در تمایز با اسلام رسمی و دستگاہی، همواره تصوف و عرفان اسلامی جایگاه خاصی در تداوم باورهای اسلامی و دینی در بین مردم احراز کرده است. چه تمایزی بین اسلام دستگاہی با تصوف و عرفان اسلامی وجود دارد؟

فاتح شیخ: هسته اصلی نظریه مذهب اعتقاد مجرد به خدا، به خالق آسمانی، به نیروی مافوق انسان و طبیعت است؛ توهمی که مادر همه توهمات و خرافات دینی است. اعتقاد به خدا و خالق آسمانی، در کنار سیستم اجتماعی سرکوبگر و بردگی آور و خشونتبار دین بر روی زمین، دو رکن مکمل هم در هر دین است. تلاش برای مبرا کردن هسته اصلی دین یعنی اعتقاد مجرد به خدا، از کثافتکاریها و دست اندازی های روزمره مذهب زمینی رسمی، مذهب حاکم و دستگاہ حاکمه مذهبی، خود یک تلاش عوامفریبانه مذهبی است که در قلمرو حاکمیت اسلام در قرون وسطی شکل تصوف و عرفان بخود گرفت. گاهی اعتراض ضدمذهبی مردم، اعتراض علیه سیستم درهم تنیده سیاسی- مذهبی حاکم، هم

به همین کانال میافتاد و البته در شنزار آن گم میشد. این داستان تاریخ تحولات خود را دارد که اینجا نمیتوان وارد آن شد. تمایز عرفان اسلامی با اسلام رسمی حاکم، در اینست که عرفان میکوشد توهم و خرافه رابطه مستقیم میان عبد و معبود، میان مومن و خالق را، در اذهان مردم، جایگزین تبعیت برده وار از سلسله مراتب مذهب رسمی مذهب حاکم و بجا آوردن بندگی در بارگاه واسطه ها و کارگزاران و نمایندگان زمینی و نامقدس خدا کند. توهمات عرفانی در واقع مخدر دیگر و قویتری است که برای فرار از واقعیت خشونت عریان

که تحولات قرون جدید در موقعیت شان بعنوان بخشهایی از روبنای ایدئولوژیک جامعه امروز بجا گذاشته مهم است. واقعیت اینست که تحولی که مسیحیت بر اثر فشار تحولات بزرگ اجتماعی اروپا متحمل شد، برای اسلام اتفاق نیفتاد. با رنسانس اروپا، با انقلابات بورژوازی و با انقلاب صنعتی و پیشرفت جهانی علوم طبیعی، مسیحیت از راس جامعه ساقط شد و در مقاطعی چون انقلاب فرانسه به گوشه رانده شد.

جدایی دین از دولت بنا به تصمیم کلیسا و یا اشراف و بورژواها متحقق نشد، حاصل تحولات تاریخی قرون جدید در اروپا بود، رفرماسیون و پروتستانتیسم نتیجه تخمیر درونی مسیحیت و یا ظهور لوتر و غیره نبود، بازتاب این تحولات در میان کلیدداران مذهب رسمی با هدف بستن خاکریزهایی در برابر پیشرفت توده ای پیدینی بود. این اتفاقات در مورد اسلام نیفتاده است. کلیدداران اسلام از اواسط قرن ۱۹ بطور جدی خود را در برابر این تحولات تاریخی و جهانی و بر سر درواهی انطباق با آن یا مقاومت در برابر آن یافتند. زور جریاناتی که منافع طبقات حاکم در کشورهای مسلمان نشین را چسبیدن به اسلام و قرآن در برابر "تهاجم غرب" و "تهاجم کفر" دیدند چربید. چنین شد که جنبش ها و جریانات اسلامی معاصر با ابتدایی ترین معیارهای امروزی زندگی و پیشرفت اندیشه بشر دچار تناقض شدند و هنوز هم داعیه آن را دارند که این دین بشدت متحجر متحجر مانده را در

روبنای ایدئولوژیک جهان قرن ۲۱ بچپانند! واضح است که این با هیچ میزانی از زور هم ممکن نیست. رمز توسل اسلام سیاسی به تروریسم در همین موقعیت شدیداً متناقض نهفته است.

در هر صورت تاریخ قدیم این ادیان هرچه بوده، موقعیت امروزشان را باید در ارتباط با اقتصاد سیاسی معاصر، با مناسبات سرمایه داری شناخت و سنجید. اسلام سیاسی امروز، اسلام محمدی نیست، اسلام چهار خلیفه نیست، اسلام امویان و عباسیان و عثمانی و صفوی نیست، با اسلامی که جمال الدین اسدآبادی و محمد عبده در اواخر قرن ۱۹ و اوائل قرن ۲۰ منادی اش بودند هم متفاوت است. حتی با بدو پیدایش اسلام سیاسی در دل اوضاع جنگ سرد فرق دارد. جنبش اسلام سیاسی، همان قصص و روایات و قرآن و حدیث و سنت را برای مقاصد اجتماعی

و پاکستان و جمهوری اسلامی و بر متن رقابت این قدرتها برای نفوذ در قفقاز و آسیای میانه، گروههای اسلامی در این مناطق مثل قارچ سبز شدند و هر یک برای احیاء اسلام نوع خودش به تکاپو افتاد. تازه، دو جا توانستند فرقه ای دایر کنند و عاشورایی راه بیندازند، صد جا نتوانستند. در جمهوری آذربایجان داستان رقابت مسجد و دیسکو مشهور است که به شکست مفتضحانه مسجد انجامید؛ دیسکوها هر شب شلوغ تر میشوند و مسجدها هر روز خلوت تر. در چین وضع طور دیگری شد، در ازبکستان جریانات اسلامی موفق به "احیاء اسلام" نشده اند که مجدداً به توحش تروریستی رو آورده اند. این کش و قوسها را صرفاً با از خود بیگانگی انسان در جامعه سرمایه داری نمیتوان توضیح داد؛ مثل هر فعل و انفعال دیگر جامعه، برای شناخت مکانیسم واقعی حرکت آن و نحوه کنکرت مقابله با آن، باید علاوه بر توجه به منشا اجتماعی، به سطوح کنکرت تر پراتیک انسانها، به جنبشهای اجتماعی و در این مورد مشخصاً به جنبشهای دینی و کنسرواتو و صنعت مذهب رجوع کرد. خلاصه کنم بقا و زوال مذهب و عروج و افول آن در هر دوره خاص، اساساً موضوع مبارزه طبقاتی، موضوع کشمکش جنبشهای اجتماعی است. اعتقاد مذهبی و یا بی اعتقادی به مذهب، جزء محصولات و رسوبات این کشمکشهای اجتماعی در حیات معنوی فرد است، نه برعکس.

بی خدایان: آیا بین اسلام و ادیان عمده دیگر از قبیل مسیحیت، یهودیت و ... از نقطه نظر رسالت اصلی ادیان از قبیل ستمگری بر زن و سرکوب حقوق انسانی، فرقی می بینید؟ آیا اسلام ویژگی دارد یا بدتر از مذاهب دیگر است؟

فاتح شیخ: سرکوب جسمی و روحی انسان، نفی و سلب حقوق فردی و اجتماعی، اعمال و توجیه ستمگری بر زن، به هیچ شمردن کودک و حقوقش، ارکان مشترک همه ادیان است؛ از این زاویه در نظام ارزشی و ضدارزشی اسلام و ادیان عمده مسیحیت، یهودیت و ... فرق ملموسی وجود ندارد. باینحال از زاویه موقعیت دین در جامعه در رابطه با قدرت و حاکمیت، بین اسلام و ادیان دیگر تفاوت های جدی وجود دارد که جای توجه جدی است. بررسی تطبیقی تاریخ قدیم این ادیان در این گفتگو نه ضروری است و نه ممکن. اما تاثیری

برای پیشبرد مذهب زدایی، امروز بیش از همیشه لازم است. در قلمرو ایرانی مساله، طی سالهای اخیر، در برابر تهاجم ضداسلامی مردم و نسل جوان و ما کمونیستهای کارگری، امثال راه کارگر و مرتضی محیط، عملاً و نظراً کنار اسلام ایستاده اند و این موضع خودشان را هم به مارکس می چسبانند! رساله رضا شالگونی در دفاع از بقاء یوغ اسلام بر گروه مردم زیر عنوان "آکادمیک" خوانایی اسلام و مدرنیته، مانند دیگر رسالات الهیون "مدرن"، با توسل عامیانه و نقش عوامفریبانه به "ساختارگرایی"، نقش جنبشهای اجتماعی در عروج و افول مذهب و مشخصاً اسلام را نفی میکند. و مرتضی محیط با قیافه مفسر مارکس، هر نوع مبارزه علیه مذهب را بعنوان تعبیر نادرست! از جمله "دین افیون توده هاست" رد میکند!!

از خودبیگانگی انسان علاوه بر مذهب در بازتولید پدیده های غیرمذهبی نظیر پوچیسیم و نیهیلیسم و ناسیونالیسم و غیره هم نقش دارد. تحول از خودبیگانگی به پدیده های کنکرت مذهبی و غیرمذهبی، حاصل بلاواسطه ساختار و مناسبات سرمایه داری نیست، بلکه از کانال جنبش های اجتماعی معین عملی میشود. عروج اسلام سیاسی در دهه های اخیر یک مثال زنده است. دینی که از ابتدای قرن ۲۰ در خاورمیانه، و از مشروطیت به بعد در ایران، سر به سرایش افول گذاشته بود، با تحرک جنبش اسلام سیاسی در دهه هفتاد میلادی که محصول تقابل های جنگ سردی و نظام دوقطبی جهان بود مجدداً جان گرفت و به جان دهها میلیون انسان در منطقه و جهان افتاد. مثال زنده دیگر روایت رسانه ها و آکادمی ها از موقعیت جدید اسلام در قفقاز و آسیای میانه پس از فروپاشی شوروی است که فشرده اش اینست: بدنبال سقوط شوروی، اسلام در این مناطق احیاء شد و در نتیجه جریانات اسلامی شکل گرفتند. خیلی ساده، این روایت وارونه و ساختگی است. دو طرف معادله را جابجا کنید وارونگی برطرف میشود: بدنبال سقوط شوروی جریانات اسلامی در این مناطق شکل گرفتند و در نتیجه اسلام احیاء شد. خروارها فاکت هست که چگونه در هیاهوی "مرگ کمونیسم" و "پایان تاریخ" و در فضای بلبشو و جنگ و جدال بخشهای مختلف بورژوازی باقیمانده از سلطه سابق شوروی، با پول و امکانات آمریکا و ترکیه و عربستان

مذهب حاکم در اذهان مومنان تزریق میشود.

امروز هم چنین تلاشهایی توسط بخشهای از اسلاميون در جریان است که راستش دستشان خیلی خالی تر و کارشان خیلی سخت تر از ترندهای عرفانی قدیم است. امثال سروش و شیرین عبادی و عزت الله سبحانی فرمولهای نخنمای هزار سال پیش را تکرار میکنند که: اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست از مسلمانان ماست!! برای ابوسعید ابی الخیر جمع کردن توده های در جهل نگهداشته شده آن زمان و به جذب و گریه انداختنشان با استعاره های نامفهوم و اشعار سوزناک کار سختی نبود. امثال عطار و ابوسعید و شمس تبریز و مولوی و عبدالله انصاری این "شانس" را داشتند که قبل از رنسانس زندگی کنند، در تاریکی قرون وسطی با چراغ روغنی "گرد شهر" بگردند و ملول از دیو و دد، انسان مجرد عرفانزده، بنده بلاواسطه خدا را آرزو کنند. کاری بود برای خودش. مخدر دیگری بود برای خلق الله که درد شلاق گزمه و داروغه مذهب رسمی حاکم را تسکین میداد. اما نعمت الهی های امروز و امثال سروش و سبحانی های دیگری مواجهند، با کوهی از سنت و ادبیات آتئیستی و مارکسیستی علیه مذهب، با غولهای فکری ضدمذهبی چون دیده رو و ولتر و غیره، با عظمت ذهنی ای چون مارکس که بر عرفان هگل و کل پدیده مذهب، نقد ریشه ای گذاشت، و با منصور حکمت که نقد ضدمذهبی مارکس را زنده کرد و بویژه آن را در نقد اسلام سیاسی بکار بست و بر آن افزود. موجود سراپا تناقض "روشنفکری دینی" ایران امروز و "عرفان" متناظر با آن، مفلس تر از آن است که قادر به دفاع از "جوهر" دین در تقابل با دین رسمی باشد؛ و الیت روشنفکری طبقه حاکم جامعه، نومید از آنها، در سالهای اخیر ناگزیر به اشکال نامقدس و زمینی دفاع از دین پناه برده اند؛ برای مثال هابرماس را دعوت کردند که بعنوان کارشناس نوعی سکولاریسم بی آزار به حال مذهب، آنها را در ساختن خاکریزهای "مدرن" در مقابل تهاجم ضداسلامی مردم و نسل جوان و در مقابل پروژه مذهب زدایی کمونیسم کارگری یاری دهد.

بی خدایان: شما چگونه ایده خداپرستی و دین اسلام را کنار گذاشتید؟

فاتح شیخ: ایده خداپرستی را در نوجوانی کنار گذاشتم. پدرم شیخ الاسلام موروثی منطقه و امام جمعه شهر مریوان (در غرب ایران) بود و میخواست این مقام موروثی را به من هم منتقل کند. ۱۵ سالم بود یکبار به من یاد داد و تمرین داد که به جای او که سفر میرفت امام جمعه شوم! و من این تمرین را اجرا کردم. تصور کنید یک نوجوان ۱۵ ساله باشی و حاجی بازارهای شهر پشت سرت صف بکشند نماز جمعه بخوانند! اما این فصل از زندگی من ناگهان ورق خورد. برای تحصیل دبیرستانی در سنندج بودم؛ فضای بازتر سنندج و زندگی بیرون از چارچوب خانواده زمینه مساعدی بود اما کمک واقعی از جای دیگری آمد. دوستی داشتم چند سال بزرگتر، جوانی رنجدیده و زحمتکش با کاراکتری خاکی و مهربان، بخاطر از دست دادن خواهرش در یک تراژدی خودسوزی سخت جریحه دار بود، تنها خواهرش بود، بخاطر این فاجعه دل خونی از پدر و پدرزنش داشت، او خانواده و تحصیل را ترک کرده بود و در چاپخانه کوچکی کار میکرد. عصرها همدیگر را در کتابفروشی میدیدیم، با فعالیت زیرزمینی توده ای ها در سالهای خفقان بعد از کودتای ۲۸ مرداد مرتبط بود و به من کتاب "قاچاق" میسراند، روزی در حاشیه داستان جانگداز خواهرش خیلی ساده به من گفت: میدانی مذهب کشک است، خدا دروغ است و پدر من پدر تو عوامفریبی میکنند. سوالی که از ته دل این دوست برآمد و در دلم نشست، بعد از یک هفته وز وز در مغزم، چنان جای خدا را در تفکرم لق کرد که هرگز به جای اولش بر نگشت. همه چیز زندگی دوروبرم گواهی میدادند که دوستم درست میگفت. برای کنار گذاشتن ایده خدا هیچوقت احتیاجی به مطالعه احساس نکردم. این بخش آسان پروسه بریدنم از مذهب بود که بلافاصله هم دریچه صفابخشی از اعتماد بنفس به رویم باز کرد. مشکل پروسه بریدن از نهادها و باورهای زمینی مذهب بود که برای من طول کشید تا عمیقاً بفهمم و با آن تصفیه حساب کنم.

در دوره دانشگاه در تهران، که فضای باز هم بازتری داشت، با دکتر امیر

حسین آریانپور آشنا شدم و دوستی نزدیکی بین مان شکل گرفت. دکتر آریانپور به شکل گیری ذهنیت آتئیست و آزاداندیش دو نسل از روشنفکران ایران کمک شایانی کرد. من هم از دوستی با او خیلی بهره گرفتم. حق خود به آزاد اندیشیدن، به فکر کردن بر اساس آنچه خود به آن قانع شده ای و حق بیان آزادانه آنچه فکر میکنی و همانطور که فکر میکنی را از او یاد گرفتم و تجربه کردم. در این دوره کتاب ۲۳ سال دشتی و خیلی کتابهای دیگر را خواندم ولی هنوز یک آتئیست بودم و از برخورد ریشه ای مارکسیستی به مذهب فاصله داشتم. انتقال از آتئیسم به مارکسیسم را مدیون دوره مبارزه کمونیستی بعد از انقلاب ۵۷ و مشخصاً مدیون کارهای منصور حکمت در این زمینه هستم. بیش از دو دهه مبارزه کمونیستی علیه یک رژیم اسلامی طبیعی است که آدم را از آتئیست به مارکسیست ضدمذهب ارتقاء دهد. غیر از آن غیرطبیعی میبود.

اجازه بدهید باز لحظاتی به گذشته برگردم. بریدن من از خدا و مذهب موروثی، باعث شد که این رشته در خانواده ما بریده شود. این مساله در جامعه دوروبرم هم بازتاب فوری و اجتماعی پیدا کرد و نسلی از بیخدایان بدنبال من از این راه آمدند. این نکته هم شایان یادآوری است: من خیلی زود متوجه شدم که هیچ کودکی خودش مذهب اختیار نمیکند، توسط جامعه، محیط و خانواده بر او تحمیل میشود. به همین خاطر با همسر شهین که هر دو آتئیست بودیم قبل از تولد اولین فرزندمان خیلی روشن تصمیم گرفتیم که نگذاریم ایده خدا و مذهب در ذهنش کاشته شود؛ در مورد هر دو فرزندمان این کار را کردیم و خیلی موثر شد در اینکه آنها زندگی شاد و خلاق داشته باشند.

بی خدایان: چگونه می توان با ادیان سازمانیافته مبارزه کرد و به قدرت آنها مهار زد؟

فاتح شیخ: جامعه قبل از هر چیز باید از خودش و از آحاد انسانها در برابر تعرض و دست اندازی مذهب دفاع کند. باید مذهب را در عرصه های زیادی بیدرنگ عقب نشاند. تعرض مذهب به زن به نیمی از جامعه و حقوق او، تعرض جسمی و روحی مذهب به

کودکان باید فوراً متوقف شود. اعدام و سنگسار و شلاق و شکنجه و غیره که واضح است. آزادی اندیشه به معنای واقعی و تاریخی و حتی امروزی آن آزادی در برابر تحمیلات مذهبی است، بخصوص در برابر اسلام که حتی امروز کفر و خروج و الحاد و ارتداد را با کشتن جواب میدهد. اینها در گرو هیچ روشنگری خاصی نیست. روشنگری در این موارد در سطح جهان قرنهایست صورت گرفته و متعلق به همه جهان است. دفاع از حق و آزادی و اینتگریتی انسانها در برابر تعرض روزمره مذهب، حتی حمایت از حیوانات در برابر ریتوال های خشن مذهبی و خیلی موارد دیگر باید فوراً به قانون جامعه تبدیل شود.

همه اینها همین امروز ممکن است و اولین قدم برای تحقق شان برقراری یک نظام سیاسی سکولار است. نظام سیاسی سکولار جامعه، جدایی دین از دولت و از سیستم آموزش و پرورش جامعه، از جمله باید تضمین کند که مذهب آزاد باشد، اعتقاد مذهبی امر خصوصی فرد باشد، فعالیت و تبلیغات مذهبی آزاد باشد، همچنانکه بیخدایی و فعالیت و تبلیغات ضدمذهبی هم باید تماماً آزاد باشد. در آن صورت است که واقعا مذهب و تبلیغ مذهبی به مسخره زمانه و به مایه سرگرمی و جوکهای باز هم فراوان تر نسل جوان و توده مردم بدل میشود. بعلاوه باید بر فعالیت جریانانات مذهبی و صنعت مذهب، کنترل عمومی انونی جاری کرد. در کنار همه اینها و خیلی موارد دیگر، روشن است که آموزش و مبارزه با جهل و خرافات در مقیاس کل جامعه، تحصیل رایگان، طب مجانی و پیشرفت تکنولوژی در همه عرصه های تولید و زیست نقش ویژه خود را دارد.

اما سکولاریسم به تنهایی کافی نیست؛ مذهب زدایی از جامعه یک ضرورت زمانه است. بیانیه علیه مذهب زدایی که در شماره اول "بیخدایان" منتشر شده بیان جامعی در این زمینه بدست داده که همه را به مطالعه آن رجوع میدهم. و نهایتاً زدن پایه ازخودبیگانگی که ریشه در اقتصاد سیاسی سرمایه، کار مزدی و تصاحب حاصل کار طبقات تولید کننده دارد ضامن زدن ریشه مذهب و خشکاندن آن است.

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه

خدایان

رابرت گرین اینگرسول (۱۸۷۲) ترجمه: اعظم کم گویان

یک خدای درستکار والاترین محصول کار انسان است

هر ملتی خدایی را خلق کرده است که آن خدا همیشه به خالقش شبیه بوده است. آن خدا عاشق و متنفر از چیزها و کسانی بود که خالقش عاشق و یا متنفر بود، و بی برو برگرد در طرف کسانی قرار می گرفت که قدرت را در دست داشتند. هر خدایی بشدت میهن پرست بود و از مردم کشورهای دیگر غیر از ملت خودش بیزار بود. کلیه این خدایان، ستایش، تملق و عبادت مردم را طلب می کردند. بسیاری از آنها از قربانی انسان و حیوان لذت می بردند، و بوی گوشت و خون تازه موجودات بیگناه همیشه یک عطر خوشبوی الهی محسوب شده است. کلیه این خدایان بر داشتن تعداد زیادی از مقدسین و روحانیها پافشاری کرده اند، و این روحانیها همیشه بر کسب حمایت مردم از خودشان پافشاری کرده اند، و کسب و کار اصلی این روحانیها این بوده که درباره خدای مربوطه خودشان لاف و گزاف بزنند و مصر بودند که بگویند که این خدا قادر است همه خدایان دیگر را تار و مار کند.

این خدایان از روی تعداد بیشمار مدل و براساس مضحک ترین ها مدها ساخته شده اند. برخی هزار بازو دارند، بعضی صدتا سر دارند، تعدادی با گردنهایی از مارهای زنده و عده ای دیگر با چماق، برخی با سیر و شمشیر، تعدادی با سیرهای کوچک گرد مسلح شده اند، بعضی بال دارند، برخی نامرئی هستند، بعضی خود را تماما نمایش می دهند، تعدادی فقط پشتشان را نشان می دهند، بعضی حسود بودند، تعدادی احمق بودند. برخی خود را به شکل انسان درمی آوردند، عده ای به شکل قو بودند، بعضی مانند گاو نر بودند، برخی به شکل کبوتر درست می شدند و تعدادی مانند اشباح مقدس بودند و با دختران زیبای مردم عشقبازی می کردند. بعضی متاهل بودند - لازم بود

که هم همه آنها متاهل باشند - اما برخی از روز ازل، عذب های سابقه دار بودند. تعدادی، بچه داشتند که این بچه ها هم تبدیل به خدا می شدند و مانند پدران خود مورد عبادت قرار می گرفتند. اغلب این خدایان انتقامجو، وحشی، شهوتران و جاهل و نادان بودند. از آنجا که آنها به اطلاعاتی که روحانیها به آنها می دادند، وابسته بودند جهالتشان نباید ما را ایدا متعجب کند.

این خدایان حتی شکل و فورم جهانی که خود باصطلاح آن را خلق کرده بودند را نمی دانستند، اما همگی بدون تردید فرض می کردند که کاملاً مسطح است. برخی فکر می کردند که طول روز را می توان با متوقف کردن خورشید کوتاه کرد، یا با دمیدن در شیپور می توان دیوارهای یک شهر را خراب کرد، و همه آنها چیزی در مورد طبیعت واقعی انسانهایی که خود باصطلاح خلقشان کرده بودند نمی دانستند. بعضی آنقدر جاهل بودند که فرض می کردند که عقاید مردم همانطور می شود که آنها می خواستند یا دستور می دادند، و در نزد آنها اداره شدن با مشاهده، با عقل و خرد و تجربه، گناه لعنت آمیز و احمقانه ای محسوب می گردید. هیچیک از این خدایان قادر نبود که توضیحی درباره چگونگی بوجود آمدن این زمین کوچک ما بدهد. همه آنها بطرز وحشتناکی در علوم زمین شناسی و ستاره شناسی بیسواد و نادان بودند. بعنوان یک اصل، همه آنها از نکبت ترین قانونگذاران بودند، و بعنوان مجریان قانون، از متوسط ترین رئیس جمهوران آمریکا، پائینتر بودند.

این خدایان خواهان اطاعت کورکورانه و حماقت آمیز مردم بودند. برای اطاعت از آنها، انسان باید صورتش را توی گرد و خاک فرو می کرد و به زمین می مالید. البته آنها همیشه به نفع کسانی که آنها را خلق کرده بودند، عمل می

کردند و این طرفداری را با اهدای ردای روحانی به آنها نشان می دادند و دیگران را نابود می کردند و همسر و کودکان آنها را می ربودند.

برای این خدایان هیچ چیز لذت بخش تر از تکه تکه کردن کافران نبود. هیچ چیز به اندازه کسی که وجود آنها را انکار می کرد، غضبناک شان نمی ساخت.

فقط ملل فقیر بودند که یک خدا داشتند. خدایان آنقدر راحت درست می شدند و مواد خام آنقدر ارزان بود که بازار خدایان عموماً داغ بود و آسمان با این موجودات خیالی پر شده بود. این خدایان نه تنها در آسمانها حضور می یافتند بلکه در همه امور مردم هم دخالت می کردند. آنها بر فراز همه کس و همه چیز ظاهر می شدند. آنها در هر شعبه و دپارتمانی حضور می یافتند. گویی همه چیز باید زیر کنترل آنها قرار می گرفت. هیچ چیز نه آنقدر کوچک و نه آنقدر بزرگ بود، مانند پرواز پرستوها یا حرکت سیاره ها، که می توانست از کنترل این خدایان مصون بماند. آنها غالباً از تختههای نورانی خود در آسمانها پائین آمده و به زمین می آمدند تا به انسان چیزی را فرمان بدهند. یکی به زمین آمده بود تا بگوید که بزغاله را نباید در شیر مادرش پخت، دخدای دیگر صندلی مرصع خود را ترک کرده و به زمین آمده بود که زنان بگوید که باید یا نباید بچه دار بشوند، دیگری از صندلی پر زرق و برق خود به زمین آمده بود که به روحانی ای بگوید که چگونه ردايش را جمع کرده و بپوشد، کند، یا آن یکی که دستور داده بود که مردی چگونه روده یک پرنده را پاک کند.

وقتی که مردم یکی از این خدایان را عبادت نمی کردند یا غذا و لباس برای روحانی های آنها تامین نمی کردند، این خدا آنها را با تهدید و غضب قحطی و ویران کردن محصولات کشاورزی

سرکشی می کرد. بعضی اوقات به ملل دیگر اجازه می داد این مردم نافرمان را به بردگی بگیرند، و همسران و بچه هایشان را بعنوان برده بفروشند؛ اما او معمولاً کینه و انتقام خود را با قتل اولین نوزاد آنها نشان می داد. روحانی ها همیشه کل وظایف خود را انجام می دادند، نه تنها در پیش بینی این بلاها بلکه در اثبات آنها و اینکه وقتی این بلاها و آفات اتفاق می افتاد می گفتند که بخاطر این بود که مردم به اندازه کافی به آنها خدمت نکرده و خواستههای آنها را برآورده نساخته بودند.

این خدایان همانطور که ملتها با یکدیگر فرق داشتند آنها هم با یکدیگر متفاوت بودند، بزرگترین و قدرتمندترین ملل، پر قدرت ترین خدایان را داشتند، و ملتهای ضعیف موظف بودند که تابع پس مانده های آسمانها باشند. هر یک از این خدایان به همه بردگان خود وعده خوشی در این جهان و پس از آن را می دادند و آنها را در صورت شک و تردید نسبت به قدرت خود و فکر در مورد اینکه ممکن است خدای دیگری از آنها برتر باشد، تهدید به مجازات ابدی می کردند. اما انکار وجود همه خدایان، دیگر جرم الجرائم بود و اکنون نیز هست. اگر به این خدایان معتقد باشی، می توانی دستانت را با خون انسان آب بکشی، با تهمت و افترا، خوشنامی یک انسان بیگناه را آلوده بکنی، کودک در حال لبخند زدن در آغوش مادر را خفه کنی، فریب بدهی، دختر زیبایی را که تو را دوست دارد و به تو اعتماد می کند، نابود و ویران کنی، اما هنوز می توانی مجازات نشده و خلاص بشوی. به خاطر انجام همه اینها هنوز هم قابل بخشش هستی. دادگاه الهی ورشکسته و فاسد در آسمانها به تو معافیت می دهد.

ادامه دارد

زنده باد بی خدایی!

خدا، دین و حقیقت



طرح از: بهروز مدرسی

در تمام اعصار، ریاکارانی بنام کشیش، تاج بر سر دزدانی نهاده اند به نام پادشاه. رابرت گرین اینگر سول کلیه ادیان با شورش علیه اخلاق دنیا می آیند و با غلبه اخلاق بر آنها، از بین خواهند رفت. جورج برنارد شا کلیسا همیشه آماده است که ذخائر بهشت را با نقدینگی روی زمین تاخت بزند. رابرت گرین اینگر سول اگر کسی یک نفر را بکشد قاتل است، میلیونها را بکشد فاتح است و همه را بکشد خداست. ژان روستان پر طرفدار ترین مواد مخدر در اروپا عبارتند از: الکل و مسیحیت. فردریک نیچه تنها عذر موجه خدا این است که وجود نداشته باشد. مارک تواین کفر لغت دیگری است برای آزادی اندیشه. گراهام گرین اگر خدا در روی زمین زندگی می کرد، مردم پنجره خانه اش را خرد می کردند. ای. ایدیش از خرافات فکری بشر یکی هم این است که بکارت جزو فضائل است. ولتر

روحانی نسبت به برهنگی و رابطه طبیعی دو جنس حساسیت دارد، اما از کنار فقر و فلاکت می گذرد. سوزان ارتس مذهب جنایت مقدس است.

لاادری

همه به خدا احتیاج دارند پولدارها برای حفظ ثروت و فقرا برای تحمل محرومیت.

لاادری

علم مرگ ادیان را رقم می زند.

اسکار وایلد

بر پای منبر آخوندها، بی وضو تیز مدهید که علمای سلف جایز ندانسته اند!

عمید زاکانی

حیوانات این امتیاز را بر انسان دارند: عالم ربانی ندارند که ارشادشان کند.

ولتر

استفاده از دین برای فریب توده ها ضروری است.

مارکس ترینیوس وارو

کلیسا نه محل تجمع روحانیون، بلکه تیمارستان گناهکاران است.

جورج کریگ استیوارت

مذهب، تخیل است و پایه قدرتش در این است که در محدوده تمایلات ذاتی مان واقع می شود.

زیگموند فروید

هیچ دسته ای از حیوانات، مزخرف تر و مسخره تر از روحانیون نیست.

هنری فیلد نیگ

باید از خدا پرسید چرا دلایل وجودش را اینقدر ضعیف آفریده است!

برتراند راسل

من در خانه یک روحانی بزرگ شده ام. به همین دلیل دروغگوی درجه یکی از آب در آمده ام.

سیبل تورنداک

معلوم نیست خدا اشتباه لپی بشر است یا بشر اشتباه لپی خدا!

فردریک نیچه

از نظر سیاسی، انسان هنگامی خود را از مذهب رها می سازد که آن را از قلمرو حقوق عمومی به قلمرو حقوق خصوصی پرتاب کند.

کارل مارکس

به جنبش بی خدایی پیوندید! با "بی خدایان" همکاری کنید!

بی خدایان، آزاد اندیشان و قربانیان ادیان! نشریه "بی خدایان" می کوشد سخنگوی جنبش ضد مذهبی باشد که حاکمیت خدا بر انسان را به نقد می کشد. جنبشی که اصالت انسان را در مقابل خدا قرار می دهد و خدا را از زندگی و مناسبات جامعه جارو می کند. ما می خواهیم در مقابل کلام و قانون خدا، کلام و قانون انسان را قرار دهیم. ما میگوئیم که دنیای مادی همین است که هست، که خدا و زندگی پس از مرگ وجود ندارد. ما پرچم دفاع از حرمت انسان را با دفاع از او در مقابل دین، اسلام و نیروی خرافات بلند میکنیم. از نظر ما عدم اعتقاد به خدا بمعنی اثبات زندگی، هدف و زیبایی است.

ما از شما و از کلیه فعالین مبارزه برای مذهب زدایی از جامعه ایران و از قربانیان ادیان که مایلند کیفرخواست خود را علیه آرای خداپرستانه و دینی اعلام کنند دعوت میکنیم که برای "بی خدایان" بنویسید، آن را به دیگران معرفی کنید و وسیعا پخش کنید. با پیوستن به ما، جنبش بی خدایی را توسعه بدهید.

اعظم کم گویان

azam_kamguian@yahoo.com
www.bikhodayan.com

چرا مسلمان نیستم

ابن وراق

"چرا مسلمان نیستم" یکی از صفحات همیشگی "بی خدایان" خواهد بود. این صفحه مکانی است برای ارائه شهادت نامه ها و تجارب شخصی بیخدایان. از کلیه خوانندگان و علاقمندان دعوت می کنیم با نوشتن تجارب خود به برای این صفحه، اعتراض خود به انقیاد دینی و خداپرستانه را با صدایی رسا و محکم اعلام کنند.

سردبیر

چرا مسلمان نیستم

ابن وراق

من در یک خانواده مسلمان متولد شده و در کشوری بزرگ شدم که خود را جمهوری اسلامی تعریف می کند. اعضای نزدیک خانواده من خود را مسلمان می دانستند برخی کمتر ارتدکس و برخی بیشتر. اولین خاطرات من به ختنه شدنم و اولین روز در مدرسه قرآن بر می گردد - روانشناسان می توانند در این مورد هر چه می خواهند تفسیر کنند و بگویند. قبل از آنکه بتوانم زبان سراسری - ملی را بخوانم و بنویسم، یاد گرفتم قرآن را بخوانم بدون آنکه حتی یک لغت آن را هم بفهمم. این تجربه مشترک هزاران کودک مسلمان است.

به محض آنکه قادر شدم به خودم فکر کنم توانستم همه دگمهای مذهبی را که در من کاشته شده بود را به دور بریزم. اکنون من خود را سکولار و انسان گرا می دانم و معتقدم که کلیه ادیان، افکار و توهمات بیمار انسانهای ناتوان هستند، خطا بودن آنها محرز و مسلم است.

این

سابقه و موقعیت من نسبت به دین است که می توانست همینقدر و در همین جا بماند. اما با ماجرای سلمان رشدی و عروج اسلام، من که تا آن زمان کتابی ننوشته بودم با وقوع آن ماجرا، به صرافت نوشتن کتابی افتادم. بسیاری از هم نسل های من پس از جنگ دوم جهانی ممکن است فکر کنند که موضع ما در فضای ایدئولوژیک سالهای دهه ۱۹۳۰ چگونه می بود. فضای ایدئولوژیک به طرفداری از نازیسم، برای کمونیسم، برای دمکراسی، برای شاه و سلطنت و کشور و یا برای ضد امپریالیسم؟ کمتر اتفاق می افتد که کسی در دوران زندگی فرصت بیاید و نشان دهد که نسبت به یک موضوع مهم مربوط به مرگ و زندگی کجا می ایستد و چگونه موضع می گیرد. ماجرای سلمان رشدی و عروج اسلام دو نمونه از چنین موضوعات مهم هستند و کتاب "چرا مسلمان نیستم" موضع من در مورد این دو موضوع است. برای کسانی که متأسفند که در سالهای ۱۹۳۰ نبوده اند تا تعهد خود را نسبت به امور مهم آن زمان نشان بدهند، دو فرصت پدید آمده است: اول، ماجرای سلمان رشدی و دوم جنگی که در الجزایر، سودان، ایران، عربستان سعودی و پاکستان در گرفته است، جنگی که قربانیان اصلی آن مسلمانان هستند، زنان مسلمان، روشنفکران مسلمان، نویسندگان و مردم شریف و معمولی.

کتاب "چرا مسلمان نیستم" کوشش و تلاش من در این جنگ است. هر زمان که من نسبت به صحت تصمیم خود در نوشتن این کتاب تردید کردم، آدمکشی های جدید با نام خدا و اسلام در الجزایر و ایران و ترکیه و سودان، مرا وادار به تکمیل و اتمام آن می کرد.

مدهش ترین و مهوع ترین جنبه ماجرای سلمان رشدی تنوع و تعداد مقالات و کتابهایی بود که توسط غربی هایی

که اسلام را توجیه می کردند نوشته می شد - ژورنالیست ها، آکادمیسین ها، شرق شناسان و اسلام شناسان و کسانی که از ادیان دیگر بریده و به اسلام گرویده بودند. اینها ادعا می کردند به نمایندگی از مسلمانان حرف می زنند. مطمئنا این بدترین نوع ریاکاری است، حقیقت نیست، این افراد سخنگوی همه مسلمانان نیستند. در مقابل بسیاری از افراد شجاع از جهان مسلمان، از سلمان رشدی دفاع کرده و می کنند. ژورنال مصری روضه ال یوسف، بخش هایی از آیه های شیطانی را در ژانویه ۱۹۹۴ منتشر کرد.

کتاب من "چرا مسلمان نیستم" می کوشد با دیدگاهی انتقادی و سازش ناپذیر نسبت به مبانی پایه ای اسلام، قطره تردیدی در اقیانوس قطعیات دگماتیک باشد.

تناقض اسلام با حقوق بشر اسلام دین نابرابری است و با حقوق جهانشمول بشر متناقض است. در قانون اسلامی زنان فرودست هستند، شهادت آنها در دادگاه نصف مرد است، آنها بغایت محدود و کنترل می شوند و نمی توانند انتخاب کنند با چه کسی و بویژه با غیر مسلمانان ازدواج کنند. زنان در اسلام آزاد نیستند شغل خود را انتخاب کنند، برخی از مشاغل برای آنها ممنوع است. تحصیل در برخی از رشته ها به روی آنها بسته شده است. اسلام اورتدکس زنان را از کار کردن در بیرون خانه منع می کند.

غیر مسلمانان ساکن یک کشور تحت قانون اسلامی، قانونا از حق شهادت علیه یک مسلمان محروم هستند. آنها از انتخاب شغل خود در اسلام محرومند. تخطی از قانون الهی مستوجب قطع دست و پا، به دار کشیده شدن و سنگسار است. یک فرد مسلمان می تواند ادعا کند که این مجازات ها برای یک کشور مسلمان غیر عادی نیست. اما آیا اینها غیر انسانی نیستند؟ ممکن است یک

فرد مسلمان بگوید که این مجازات ها منشا الهی و آسمانی دارند و نمی توان آنها را با معیارهای انسانی سنجید. دقیقا همین طور است با معیارهای انسانی، این قوانین و مجازاتها ضد انسانی هستند.

جدایی دین و دولت یکی از اصلی ترین پایه های جوامع مدرن و انسانی امروز، جدایی دین از دولت است. در اسلام چنین جدایی وجود ندارد. چرا این جدایی، چنین اساسی و ضروری است؟ دولت نباید در آزادی عقیده و مرام شهروندان دخالت کند، نمی تواند مردم را به زور مذهبی کند. به محض اینکه نهاد دولتی دینی بنا گذاشته شود، کنترل پلیسی افکار، خشونت و تخریب آغاز می شود. حس انتقادی که موجب پیشرفت فکری و اخلاقی انسانها می شود، سرکوب می گردد و جامعه دچار انهدام می گردد. خدا، فرمانروایی مطلق می شود که سخنان او باید مطلقا اطاعت بشوند بدون بحث، بدون شک و تردید، و بدون سوال.

در این سیستم فرد نمی تواند برای خود فکر کند و تصمیم بگیرد، او باید به تصمیم خدا گردن بگذارد. اسلام مداوما با خرد انسانی، و بحث انتقادی که بدون آن آزادی و پیشرفت علمی و اخلاقی مقدر نیست، ضدیت و خصومت نشان می دهد. در اسلام، این ایده که یک فرد، یک انسان که می تواند عقلایی فکر کند، تصمیم بگیرد و مسئولیت اعمال خود را بر عهده بگیرد، غائب است.

اسلام دین خشونت، نابرابری، ضدیت با حقوق انسان، خونریزی، سرکوب زنان و غیر مسلمانان و بی خدایان، و خصومت با آزادی بیان و اندیشه است.

ابن وراق منتقد اسلام و نویسنده کتابهای متعددی از جمله "چرا مسلمان نیستم"، "منشا قرآن" و "ترک اسلام" است.

از وب سایت بی خدایان دیدن کنید

آنگاه خداوند حوا را از دنده چپ آدم آفرید!



اسعد کوشا

ماجرای داستان سرانی تورات در مورد آفرینش را در شماره قبل و در کلاس فرضی اول راهنمایی بدانجا رساندیم که شش روز از خلق جهان توسط خدای ابراهیم گذشت و زنگ کلاس بصدا در آمد و بچه ها بدنای واقعی خود بازگشتند. برای دنبال کردن ماجرای خلقت به این کلاس باز میگردیم. خانم معلم: در هفته قبل رسیدیم به پایان روز ششم از خلقت، قبل از اینکه مبحث را ادامه دهیم باید بگویم که از دفتر بمن تذکر داده اند که اگر احترام خدا و رسول و امامان را در کلاس حفظ نکنیم سرو کارمان با منکرات خواهد بود. حتما به این تذکر توجه داشته باشید.

خانم معلم: قرآنی بخوان!

قرآنی: "و آنگاه ساختن آسمان و زمین تکمیل شد. با آغاز روز هفتم خداوند که کار خلقتش پایان رسیده بود، این روز را به استراحت گذراند. و خداوند مرحمت فرموده و روز هفتم را مقدس نامید، روزیکه خداوند از پس اتمام کارهایش به استراحت پرداخت."

دانش آموزان: خانم اجازه، خانم ما بگیم!

خانم معلم: تیزبین تو بگو

تیزبین: اولاً که علی‌رغم اینکه در تورات آورده خداوند انسان را در سیمای خود آفریده، بنظر میآید که انسان دوره جاهلیت خدا را در سیمای خود آفریده که خسته میشود و احتیاج به استراحت دارد. ثانیاً پدر من که کارگر حفاری معدن مس است، هرچه هم خسته شود

از آن استراحت‌هاییکه خداوند در تورات بخودش و پیامبرانش روا داشته برایش ممنوع است و اگر صدایش هم درآید نمایندگان خدا در حراست چماقشان به هوا میروند.

خانم معلم: تیزبین بنشین، اینجا جای شکایت از مسئولین مملکت اسلامی نیست.

همه دانش آموزان، خانم معلم: ساکت، ساکت، توجه کنید داستان بجاهای شیرینش رسیده است، الآن قرآنی بجزئیات خلق آدم و حوا میپردازد. قرآنی بخوان! قرآنی: آدم و حوا، تورات میفرماید؛ "وقتیکه خداوند زمین و آسمان را آفرید و قبل از اینکه مزارع و باران را بر زمین پدیدار کند او از گردآوری غبار زمین آدم را آفرید و با دمیدن در دماغش به او جان بخشید و آدم به موجود زنده تبدیل شد. و آنگاه خداوند باغ عدن (بهشت عدن) را برپا کرد. و آدمی را که آفریده بود در آن گذارد و انواع درختان خوش منظره و میوه دار را برای تغذیه اش بوجود آورد. نهرهای روان در آن کشید که اولی پیشون و دومی جیهون و دیگری دجله در شرق آشور و چهارمی که فرات نام دارند. خداوند آدم را در آنجا گذارد تا کار کند و از آن مراقبت نمایند و به او فرمان داد که تو آزادی که از تمام این درختان تغذیه کنی بجز درخت آگاهی از خوب و بد، که اگر از آن بخوری مطمئناً خواهی مرد."

دانش آموزان: خانم اجازه، خانم ما بگیم!

خانم معلم: بهشتی تو بگو بهشتی: پس خانم بنظر میآید که اصل و نسب ما از مناطق مرزی ایران و عراق آمده اند و ما اشتباهاً فکر می‌کردیم که از آسمان هفتم آمدیم.

انفجار خنده دانش آموزان، همه و بلواخانم معلم؛ ساکت، نظم را رعایت کنید، عراقی زاده بشین سرجات، تهرانی از روی نیمکت بیا پائین، این کلاس تعلیمات دینی ست، سیرک مسکو که نیست. تیزبین ساکت.

دانش آموزان: خانم اجازه، خانم ما بگیم!

خانم معلم: آهنگران تو بگو! آهنگران:

پس با این ترتیب صدا و سیمای جمهوری اسلامی حق داشت که هر وقت بسیج و سپاه دانش آموزان را در مرز ایران و عراق به کشتن میدانند، میگفتند این شهدا یگراست رفتند تو بهشت، بلاخره به استناد تورات، صدا و سیما حداقل یک روده راست در شکم هست اَنهم به استناد کتاب آسمانی دشمن صهیونیستی!

صدای بچه ها بلند شد، بشین بی مزه! بشین یخچال فرنگی!

خانم معلم: ساکت، قرآنی ادامه بده! قرآنی: "خداوند فرمود، خوب نیست که آدم تنها بماند. پس خداوند همه موجوداتی را که خلق کرده بود نزد آدم آورد تا آنانرا نامگذاری کنند. لذا آدم برای تمامی احشام، پرندگان آسمان و جانوران زمین اسم تعیین کرد."

دانش آموزان: خانم اجازه، خانم ما بگیم!

خانم معلم: محقق تو بگو محقق: خانم پس با این وصف من باید یک رشته تحصیلی دیگر انتخاب کنم. حضرت آدم یک تنه کار و بار تحقیق درب علوم جانورشناسی را تخته کرده است و اسم تمامی جانوران را هم معین کرده است. راستی اگر آدم که از گل و خاک بدینا آمده اینقدر با سواد بوده، چطور پیغمبر اسلام که از آمنه بدنیا آمده، بیسواد بوده و در طول عمرش هم خواندن و نوشتن یاد نگرفت. مگر چه چیز آمنه از گل و خاک کمتر است؟! ولوله کلاس را برداشت، ملکوتی فریاد زد این به خدا و پیغمبر ناسزا میگه، این کافره! تهرانی و اصفهانی با صدای بلند: تو یکی حرف نزن منکراتی و ...

خانم معلم: ساکت، ملکوتی بشین، ساکت. شما مگر سر کلاس رقاصی نشستین!

دانش آموزان: آرزومون اینه خانم! خدا از دهاتون بشنوه! قرآنی بخوان: تورات میفرماید؛ "اما یاور مناسبی برای آدم یافت نشد. پس خداوند آدم را به خواب عمیق فرو برد و هنگامی که او بخواب رفته بود یکی از دنده های او را کند و جایش را با گوشت پر کرد و سپس حوا را از دنده آدم بوجود آورد و نزد آدم

آورد. آدم و حوا هر دو برهنه بودند و شرم هم نمی‌کردند."

ولوله و همه کلاس را فرا گرفت. پس حجاب و مقنعه دیگر چه کوفتی بود که به سرما کردند، مگه ما چی مون از حوا کمتره و ...

خانم معلم: ساکت، نمره انضباط همه صفر است، صفر!

دانش آموزان: خانم اجازه، خانم ما بگیم! خانم معلم: ساکت، دشتی تو بیا پای تخته و قبل از اینکه کلاس تمام شود یک جمع بندی کوتاه از مبحث امروز بکن. دشتی: خانم در این وقت کم اینکار خیلی دشواره، ولی سعی خودم را میکنم. بنظر میآید در تورات هرچه به خدا نسبت میدهند ساخته و پرداخته یکسری آدم بیسواد و بدوی است که اطلاعات عمومیشان هم بسیار ناقص و غیرعلمی بوده، در ثانی همینکه خدای اینها اول آدم یعنی یک مرد را آفرید و سپس برای اینکه او تنها نماند زن را برایش آفرید، نشان از عمق ذهن کثیف و مردسالارانه نویسندگان تورات و نشانی دیگر از تبعیض گذاری جنسی نزد خدای ابراهیم از بدو پیدایش این

تئوری ابلهانه و ضد علمی دارد. بنظر من جای این خزعبلات در کلاس درس علم و دانش نیست بلکه در میان پرده های نمایش حیوانات در سیرک مسکو، جایگاه مناسبتری برای تفنن بچه ها و خندیدن به ریش مبلغین جهل و خرافات مذهبی است.

زنگ تفریح بصدا در میآید، دانش آموزان توام با ولوله و هیاهو از درب تنگ کلاس دسته جمعی خارج میشوند. دشتی از خانم معلم میپرسد، فکر میکنید اگر جمع بندیهایم را از این کلاس بنویسم کسی حاضر میشود، آنرا چاپ کند و یا به سرنوشت کتاب پدر بزرگم علی دشتی "۲۳ سال"

دچار میشود و ممنوع الانتشار ولی پرخواننده و نایاب با چاپ جلد سفید؟! خانم معلم: دخترم، ایکاش منم از شهامت تو بهره مند بودم!

دشتی: در این مدت ما از شما خیلی چیزها یاد گرفتیم.

خانم معلم: در مبحث بعد داستان جالبتر هم میشود.

دین و لینک



فواد عبداللہی ارغوان ها

یک لجن کم شد ولی لجنها بسیارند!
دیروز که خبر کشته شدن شیخ احمد یاسین را شنیدم، نمیتوانم بگم ناراحت شدم. حتی تا حدود زیادی خوشحال شدم که گروه تروریستی حماس رهبر کثیف خود را از دست داد، نه اینکه بخوام از حملات تروریستی اسرائیل دفاع کنم. در واقع مسئله این است که یه سری انسان بی گناه افتاده اند بین چند جانی اسلامی و اسرائیلی. هر روز این ها یک عده بچه و زن و مرد می کشند و اونها هم دست کمی ندارند. از همه خنده دارتر و در واقع گریه دارتر تبریک گفتن شارون به ارتشی های اسرائیل بود که کشته شدن احمد یاسین و چند تا از فلسطینی ها رو تبریک گفته بود و متذکر شده بود این راه باید ادامه پیدا کند. خامنه ای هم از هم پیاله تروریست خودش یک پیغام داده که این کار را محکوم کرده. همه تروریست ها همدیگر را محکوم می کنند. می کشند و همدیگر را محکوم میکنند. فقط این مردم بی چاره هستند که وسط گیر و دار می میرند تا جنایتکاران به هدف لجنبار خود برسند. امیدوارم روزی باشه که نه کشتنی باشه و نه کشته شدنی.

یک داستان واقعی

برو توپ رو بیار با هم بازی کنیم. اینو پسر کوچولویی گفت که پایین پله وایساده بود و به بالا نگاه می کرد. نمی تونم مامانام گفته باید سریع

برم خونه. اینو دختر کوچولویی گفت که بالای پله وایساده بود و به پایین نگاه می کرد. چرا نمی تونی بیای؟ تو که کاری نداری... اینو پسره گفت. آره کاری ندارم اما دیروز بابام دعوا کرد برای اینکه روسری مو جلوی تو برداشته بودم، وقتی داشتیم بازی می کردیم. داداشم هم تا شب باهام حرف نزد. اینو دختر کوچولو گفت. امروز حامد رو دیدم به من اخم کرده بود بعدش به من گفت دیگه نبینم دور و ور سارا بگردد! ها! منم فقط نیگاش کردم، فکر کردم داره شوخی می کنه. آخه برای چی؟! مگه من با تو فرق دارم یا می خوایم چی کار کنیم که نباید با هم بازی کنیم؟! اینو پسره گفت که حالا به دیوار بغل دستش در پایین پله ها تکیه داده بود و همچنان به بالا نگاه می کرد. نمی دونم، خیلی دوست دارم باز با هم بازی کنیم اما میدونم از الان اگه بابام ببینه که دارم با تو بازی میکنم موهام از ته میزنه تا زشت بشم. گفته فقط میتونم با دختر ها بازی کنم. حتی گفته دیگه از دم مدرسه با هم نیایم خونه. گفت که تو دیگه داری بزرگ میشی و باید مواظب خودت باشی. این رو دختر کوچولو گفت. مگه کی میخواد اذیتت کنه وقتی بزرگ میشی؟! اینو پسره گفت. دقیقاً نمی دونم اما فکر کنم پسرها منو اذیت میکنن چون باید خودمو جلوی اونها بپوشونم. من باید برم چون اگه بابام از حسینیه بیاد و من و تو رو باز با هم ببینه بازم فحش میده. فعلاً خداحافظ. اینو دختر کوچولویی گفت که بالای پله وایساده بود و برای آخرین بار به پایین نگاه کرد. خداحافظ، اینو پسره گفت که پایین پله وایساده بود و دیگه به بالا نگاه نکرد. بعد پاهای خودش رو روی زمین کشید و با بی میلی رفت. دستش رو تو جیب کرده بود و با کلی سوال بی پاسخ دور شد.

آزادی بیان

تروریسم دولتی!

ابداً نمیخوام ژست روشنفکری بگیرم و برای کشته شدن هر لجنی از جمله اشغالی چون احمد یاسین (رهبر گروه تروریستی حماس)، از ته قلب متأسف باشم! اگه راستش رو بخواین آرزومه که چنین آدم هایی اصلاً روی کره زمین نباشند. اما چیزی که الان روشنه این ترور به نقطه عطفه و من از عواقبش شدیداً نگرانم، آینده شهروندان عادی در دو کشور اسرائیل و فلسطین است. امثال شارون عجب انسان های کثیفی هستند که رک و راست از

تروریسم دولتی حمایت می کنند. به خودشون اجازه میدن که با هلیکوپتر برن تو حریم یه کشور دیگه و خیلی راحت چند تا بمب بندازن روی سر یه جانی و یه مشت بیچاره! یکی نیست به این شارون کثافت بگه زدین کشتین، خوب مردک چرا تبریک میگی و قدر دانی میکنی؟ الان اینجا بگم که بعداً بهم فحش ندین که چرا از نابود شدن این یارو یاسین خوشحالم. دلیلش اینه که این آدم در کشتار شهروندان بیگناه اسرائیلی نقش مستقیم و سازمان دهنده داشته. من رکم. من آرزومه که روزی جهانی باشه که در اون یاسین ها و شارون ها و بوش ها و بلرها و خامنه ای ها و بن لادن ها و طالبان ها نباشن. من آرزومه که هیچ آدمکش کثافتی تو دنیا نباشه. من آرزومه که هیچ تروریستی تو دنیا نباشه. شاید آرزوی بزرگیه اما این آرزوی میلیونها انسانه که هر روز و هر روز، مستقیم و غیر مستقیم (مثل ما) قربانی ترور تو دنیا میشن. حالا چه تروریسم اسلامی و چه تروریسم ناتو! الان هم یه آیه یادم اومد که براتون مینویسم: (یا ایها الذین امنوا ان الله یحب القاتلین!) ای کسانی که ایمان آورده اید، همانا که خداوند تبارک و تعالی قاتلین را دوست دارد. (سوره مبارکه مرادالله! آیه شریفه-۲) پس نتیجه می گیریم که شارون حبیب الله بود!

نفر جامعه سالم و پویا باید بدون توهم به مسیرش ادامه دهد. هدف ما زندگی بدون ترس و آزاد است. ما مخالف هر نوع شکنجه و و شلاق زدن و اعدام هستیم. ما خوشی برای تمام انسان ها می خواهیم. دین برای ما آفت است. ما برابری و آزادی بی قید و شرط برای همه می خواهیم. شما هم می توانی دین خودت را داشته باشی. اما در جامعه ایده آل من تبلیغ خرافات و دین یک جرم است. با منطق جلوی آن را میگیریم.

زیتون

شبی که حاج آقای محله ما از سفر بر می گشت، بجز پلاکاردها و چراغونی که سرتاسر خیابونو کردن، یه گاو و سه گوسفند هم کشتن براش. عرعر زدن ها و نعره های گاو تو گوشمه. تا صبح هم توی خیابون آتیش روشن کرده بودند و لاشه ها رو پوست می کردند و به یه چنگک بزرگ آویزون می کردند. من تا صبح نخوابیدم و شاهد این سر و صداها بودم... آخه حیونا چه گناهی کردن که تو رفتی حج آقا جان! صبح زود هم سیل ماشین های آخرین

سیستم برای گرفتن گوشت و شواب سرازیر شدند. چه بی بضاعت هایی که بنز دویست میلیونی زیر پاشونه... طفلکا...

بامداد

امان از این مغز اهریمنی چند روز پیش حواس مان نبود طبق معمول پای مان رفت روی دم دین! این دین هم ماشالله ماشالله این قدر هوادار داره که به شمارش در نمی آید! خدا زیادشون کنه ما که بخیل نیستیم. یکی از خیل همین هواداران در آمد که (آخه شما از دین چی می دونید؟! مشکل شما اینه که دین رو اونایی بهترن عرضه کردن که فقط ظاهراً دیندار بودند. آدمای اسماً مسلمون. اگه دین بهترن تلقین نشده بود بلکه خودتون دنبالش رفته بودید، مشرک نمی شدید). راستش این حرف چند روزی در کنج مغزمان جا خوش کرده بود. کم مانده بود به سبک ناصر خسرو و قبادیانی یا آدم های بد فیلم فارسی دچار تحول و دگردیسی شویم و به آغوش اوسا کریم پرتاپ شویم که این مغز لاکردار بازی درآورد و نگذاشت که نگذاشت!!! لاکردار میگفت اگه شیفته آزادی بیان هستی بدان که دین باوران میانه ای با آزادی بیان ندارند. اگر می گویی زنان باید حق انتخاب داشته باشند و بر اساس تعریفی که خودشان از زندگی دارند، بپوشند و بگردند، بدان که دین مداران چنین نظری را نمی پذیرند. اگه می گویی که هم جنسگرایان نیز شهروند هستند و باید تحت حمایت قانون باشند بدان که دین مداران به چنین چیزی تن نمی دهند!! از این چیزها این قدر توی گوشمان خواند که در آستانه تحول، دوباره برگشتیم به گمراهی سابق!!! ولی خدا و کیلی بین خودمان بماند برخی از هشدارهای این لاکردار، هر دین باوری را ضایع میکند!! این که دین مداران تحمل دگراندیشان را ندارند!! این که باور ندارند که هر کسی آزاد است هر باوری داشته باشد نه آنکه حکومت برای باورهایش مرزی تعیین کند یا کتابی کهن!! منظورشان از مردسالاری دینی هم آمرانگی اکثریت است که در آن اقلیت حق نفس کشیدن ندارد. دین باوران همواره بی خدایان را متهم کرده اند به عدم درک پیام دین، در حالی که پیام شان واضح واضح است: بی خدایان را هر جا دیدید و دستتان رسید بکشید یا خفه کنید، زنان را آدم حساب نکنید یا نصف آدم حساب کنید.....

زندگی انسانی با مذهب سازگار نیست!

فریده اسدی

من زنی پناهجو در ترکیه هستم. من نیز از دست این خدای نادیده بسیار رنج دیده ام. نمایندگان روی زمینش با کتابهای آسمانی جورواجور بهترین دوران زندگی را بر ما سیاه کرده اند.

دوران دبیرستان وقتی دبیر درس احکام می داد و به شکایات می رسید و اینکه باید به تعدادی از شک ها اعتنا کنیم و به بعضیها بی اعتنا باشیم، یواشکی به دوستم می گفتم من به هیچکدام از شک ها اعتنا نخواهم کرد و بعد هر دو می خندیدیم. آنروزها سالهای بعد فهمیدم برای ورود به دانشگاه، اولویت با مومنان و نمازخوانان و خادمان دستگناه رژیمسائل دین و احکام باعث خنده ما می شد. نمی دانستیم که بعدها روزی اشک ما را هم در خواهد آورد. می باشد. نتوانستم جهل و خرافات را باور کنم، نتوانستم دروغ را در افکارم بگنجانم. در عوض رژیم هم نگذاشت به تحصیل ادامه دهم و نگذاشت در تمام دوران زندگی در سایه دین یک زندگی درست و اصولی داشته باشم. زندگی پر شده بود از جهل و خرافه و مذهب. نگرانی اینکه فرزند دخترم نیز قربانی بعدی یک رژیم مذهبی باشد زحتم را چند برابر می کرد. با همه تلاش برای ادامه زندگی در کشور با موانع رژیم و حکومت استبدادی روبرو بودم. دست آخر نتوانستم در آن حکومت خفقان دوام بیاورم و فرار کردم. باورم این است که زندگی درست و انسانی با حضور مذهب امکان پذیر نیست. باید دین و مذهب از ریشه نابود شود.

وجود نشریه بی خدایان، سایت بی خدایان و مطالب آنها در رشد و آگاهی انسانها به خصوص زنان تاثیر بسزائی دارد و اگر زنان به آگاهی و آزادی برسند جامعه ما آزاد خواهد شد. به شما در انتشار این نشریه و ایجاد این سایت تبریک می گویم و برایتان آرزوی موفقیت می کنم.

تروریسم اسلامی

مهران عظیمی

چند عضو القاعده در پوشش خبرنگار انگلیسی زبان در حال مصاحبه با احمد شاه مسعود هستند. دوربین تصویربرداری آنها حاوی بمب است که برای ترور احمد شاه مسعود از قبل

تدارک دیده شده است. انفجار تا لحظاتی دیگر رخ خواهد داد و قبل از هر کس خود تروریستها به هلاکت خواهند رسید.

این چه نیروی مهیبی است که به آدمها چنین جراتی میدهد که علاوه بر کشتن آدمهای دیگر خودشان را خیلی راحت به کشتن دهند؟ خیلی ها تحمل ترکیدن ترقه ای بی خطر را ندارند و اگر بدانند ترقه ای در کنارشان می ترکد قلبشان به تپش می افتد و دست پاچه می شوند. اما تروریستهای احمد شاه مسعود آنقدر به کارشان ادامه دادند تا بمب منفجر شد.

هر روزه شاهد عملیات انتحاری در اسرائیل، عراق و ... هستیم، فاجعه ۱۱ سپتامبر یک عملیات بسیار حساب شده بود که پاشنه اش بر روی انتحاری بودن می چرخید. قتل انسانهای بی دفاع با کدامین وجدان و منطق توجیه دارد؟ انفجار در خیابان، کلوپ، هتل، ایستگاه، اتوبوس و ... همین انفجار ایستگاه قطار مادرید را در نظر بگیرید که چه تلفات دلخراشی را در پی داشت. گویا القاعده در نواری مسئولیت این عمل ددمنشانه را بر عهده گرفته و دلپیش را همکاری دولت اسپانیا در جنگ عراق عنوان کرده! از نظر القاعده تمام اسپانیائی ها محکوم به مرگند. هرآمریکائی و یا انگلیسی ... را گیر بیاورند پوست می کنند، سر می برند. منطق (نداشته) شان چنین حکم می کند چون شهروندان این کشورها به دولت خود مالیات می دهند، مستحق مرگ هستند.

از نظر مذهبی بسیاری از سنی ها (وهابی) کشتن چند شیعه آنها را به بهشت وارد می کند! آدمکشیهای بین شیعیان و سنی ها در پاکستان را در نظر بگیرید. بوضوح پای به میدان کشیده شدن ناسیونالیسم به چشم میخورد که دشمن فلان قوم، مردم یا کشوری میشوند.

تروریسم اسلامی تنها به القاعده و... منتهی نمی شود. تاریخ ایران پر از شگردهای این چنین است که الحق رژیم اسلامی را رو سفید کرده. تفکری که باعث به آتش کشانیده شدن سینما رکز آبادان و جزغاله شدن آن همه انسان بی دفاع گشت. تفکری که قتلهای زنجیره ای را در پی داشت، اعدام بیش از صد هزار انسان شریف و آزادیخواه، تجاوز به دختران قبل از اعدام، کشتن و مثله کردن کشیش های اصفهان، بمب گذاری در مشهد (حرم امام رضا!!!) در جنگ ایران و

عراق وقتی نیروهای بسیجی به معابر مین برخورد می کردند، فوراً سر و کله یک مداح یا خواننده و یا موعظه گر (به سیاق صادق آهنگران) پیدا میشد. چنان از بهشت و حوریانش داد سخن می داد که هیچ کس سر از پا نمی شناخت! میگفت که اگر ایمان داشته باشید حوری را همین الان می بینید که به شما علامت می دهد. اگر نمی بینید ایمان ندارید و اگر می بینید چرا بفرش نمی روید؟! و ناگهان چند نفر دوان دوان به طرف حوری بهشتی شان! میروفتند و به این ترتیب معابر مین باز میشد!

تروریسم اسلامی از اسلام سرچشمه می گیرد. اساس اسلام بر جهالت مسلمین استوار است. مادر بزرگ های قرآن خوان ما که عربی نمی دانستند، تنها دلشان به نماز و روزه و آخرت خوش بود! این نادانی است که تعصبات احمقانه را در پی دارد که اگر کسی به فلان امام یا پیغمبر و ... نقدی داشت خوشش حلال است و...

برای مبارزه با این پدیده راهی جز آگاه کردن و دین زدایی نداریم. زدودن مذهب خود هنر است، باید با حوصله بود و ظرافت داشت. این کار به زمان نیاز دارد، ظرفیت های افراد هریک به نوعی است، نباید از زور استفاده کرد، باید بیشتر روی جوانان که فکر و عقل شان منجمد نشده کار کرد. جوانان ایران نشان دادند که این ظرافت را دارند، رقصیدن و مسخره کردن دسته های عزاداری توسط دختران و پسران آن هم در روز عاشورای امسال میدان محسنی گواه ادعای من است.

هدف مذهب

صالح علیمرادی



افسانه مذهب و خرافات که به دست انسان آفریده شده هدفی غیر از به

بیراهه کشاندن و سو استفاده از انسان نداشتته است. از بدو پیدایش خدا و مذهب به دست افراد آگاه از عدم وجود خدا و مذهب، خط و روال زندگی عادی انسان شکل تیره ای به خود گرفته و بجای لذت بردن از هر لحظه عمر و تنها فرصت زندگی، با تشویق به امید خیالی دنیای دیگر، بار سلطه و بهره کشی بر دوش انسان سنگینتر و سنگینتر میشود. عدم وجود شرایط لازم برای تفکر آزادانه انسان که توسط عاملان رواج خرافات ایجاد شده؛ زمینه را برای مذهب سازان بمنظور عقب نگاه داشتن انسان میسر کرده است. حال این سوال پیش می آید که این عروسک گردانی از کیست؟ و چه نفعی برای این عروسک گردان وجود دارد و پشت پرده چه میگذرد؟

برای گرفتن و تصاحب چیزی که متعلق به یک کودک است، کافی است که به اصطلاح او را گول بزینم یا از چیزی بترسانیم؛ ولی برای افراد بالغ باید از حربه یا فریب و یا ترس در ابعادی بزرگتر و واقع گرایانه تر استفاده کرد. اما این سوال پیش می آید که با فریب دادن انسانها چه نفعی به مبلغین خرافات و مذهب سازان میرسد؟ جواب خیلی ساده است: پر شدن کیسه های زر و کسب قدرت و سلطه انسان بر انسان و سوء استفاده از هر لحاظ، اینها با تهدید به سوختن در عذاب؛ یا ترساندن انسانها به جزا و حساب و کتاب خدایی و یا ساختن و وعده دادن دورنمایی از بهشت برین، همان عمل فریب دادن کودک را با ابعاد بزرگتر انجام میدهند و جلوی هر نوع روشنگری و تفکر آزاد را با تهدید به مرگ به حکم خدای زاینده دست خودشان میگیرند. و آنجایی که دروغین بودن خدایشان در حل کوچکترین مسائل علمی و طبیعی آشکار میگردد با زیرکی دست به آفریدن شیطان و نفس اماره میزنند تا مسائل را بر گردن او بیندازند، اینها ثواب و پاداش را به تصویر میکشند؛ جزا و عذاب را خلق می کنند تا بتوانند به اندیشه انسان صدمه بزنند و اختیار انسان را از او سلب کنند.

بیانیم اختیار انسان را به خود او بازگردانیم؛ بیانیم فقط با کمی تفکر در مورد خرافات و نفع حاصل از آن، گره از این کار بگشاییم؛ بیانیم همه با هم دست مذهب را از زندگی انسان کوتاه کنیم؛ و بالاخره فرار روزافزون مردم از چنگال مذهب را همصدا فریاد کنیم.

نامه های شما

مذهب مترقی: ارتجاعی ترین نوع مذهب

شیخ

قوای قاهر طبیعت بی دفاع بوده اند، در آن حالت ترس و لرز به این قوا شخصیت بخشیده اند، اما امروزه که ما بسیاری از فرایندهای طبیعی را فهمیده ایم، دیگر نیازی به چنین راه حلی نیست. باور کنید من اصلا

نمی فهمم که فرض خدای متعال چه سودی به حال ما دارد، تنها چیزی که میدانم این است که این فرض به این پرسش بی حاصل منجر میشود که چرا خدا این همه فقر و ظلم و بهره کشی اغنیا از فقرا و مصائب دیگر را روا داشته است، زیرا که او اگر میخواست میتوانست جلو این مصائب را بگیرد. اگر هنوز هم دین تعلیم داده می شود، دلیلش این نیست که مفاهیم دینی هنوز خاطر ما را خرسند میکنند، بلکه فقط به این دلیل است که گروهی از ما علاقه دارند طبقات پایین را آرام و ساکت نگاه دارند، زیرا حکومت کردن بر مردم خاموش آسانتر از مردم پر سرو و صدا و ناراضی است. بهره کشی از آنها هم آسانتر است. دین افیونی است که ملتها را به خواب و خیال فرو میبرد و باعث میشود به فکر ظلمهایی که بر مردم روا داشته میشود، نباشد. از همین جاست که میان دو قدرت بزرگ سیاسی، یعنی کلیسا و دولت اتحاد مستحکمی وجود دارد، زیرا هر دو به این پندار نیازمندند که خدای مهربان - در این جهان و آن جهان - کسانی را که علیه ظلم به پا نخواسته اند و وظیفه ی خود را آرام و بدون شکوه انجام داده اند پاداش خواهد داد. به همین دلیل است که این سخن صادقانه که خدا ساخته ی تخیل بشر است؛ بزرگترین گناه کبیره شمرده شده است.

دیراک، به نقل از هایزنبرگ در جزء و کل ***

- ۱ - کارل مارکس: مقدمه ی گامی در نقد فلسفه ی حق هگل، مترجم: دکتر مرتضی محیط، ویراستاران: محسن حکیمی، حسن مرتضوی، نشر اختران - (صفحه ی ۶۴)
- ۲- همانجا صفحه ی ۵۴
- ۳ - حکمت شادان (دانش شاد)، ترجمه ی جمال آلاحمد، سعید کامران و حامد فولادوند.

می گویند دکتر سروش لوتر ایران است. هر چند این صفت گزافی است که رادیوهای آترناتیو تراشی مانند "بی بی سی" به ایشان داده اند اما جملات زیر که "مارکس" در باره ی "لوتر" گفته است بخوبی تمام جریان های مذهبی که می خواهند در مذهب انقلاب یا اصلاح ایجاد کنند را افشا می کند: "بی گمان، لوتر برده گی بر اساس اعتقاد را جایگزین برده گی بر اساس زهد و تقوا کرد. ایمان به اقتدار را در هم شکست تا اقتدار ایمان را بازگرداند. با تبدیل آدم عادی به کشیش، کشیش را آدمی عادی کرد؛ با مذهبی کردن وجدان درونی انسان، او را از مذهبی بودن بیرونی رهانید؛ با به زنجیر کشیدن قلب انسان، پیکرش را از بند زنجیر رها ساخت (۱) "الغای مذهب به عنوان سعادت خیالی مردم، طلب سعادت واقعی برای آنان است. طلب دست برداشتن از توهم در باره ی اوضاع موجود، همانا طلب دست برداشتن از اوضاعی است که نیاز به توهم دارد. پس، نقد مذهب نظفه ی نقد جهان پردردی است که مذهب هاله ی مقدس آن است. (۲) سخن خود را با مارکس شروع کردیم طرفه آن که با نیچه تمام کنیم. "وجود خدا به خودی خود بدون انسان های خردمند شدنی نیست" لوتر چنین گفته و به راستی نیز حق با او بوده است؛ اما "ناشدنی تر از آن، امکان وجود خدا بدون انسان های نادان است." لوتر نیک سیرت، این را دیگر نگفته است! (۳) اما آنچه لوتر نیک سیرت و نیچه تیزبین نگفته اند را از زبان شیخ کمینه بشنوید: خدایی را که دانایان می سازند و نادانان باور می کنند. صاحبان قدرت و ثروت سفارش می دهند.

نظرات پل آدرین موریس دیراک در بیست و پنج ساله گی

در میان پل دیراک به ما پیوسته بود. او تازه پا به بیست و پنج ساله گی گذاشته بود و اصلا اهل مدارا نبود. به اعتراض گفت: "منی دانم ما چرا داریم درباره ی دین بحث می کنیم؟ اگر ما صداقت داشته باشیم - و دانشمندان باید داشته باشند - باید اذعان کنیم که دین مثنوی حرف نادرست است که هیچ پایه های در واقعیت ندارد. خود مفهوم خدا ساخته ی خیال بشر است. خوب میتوان فهمید که چرا مردم بدوی، که بیش از ما در برابر

خواندم، دقیقا جریان حال من است. به تو و سایر رفقا "خسته نباشید" می گویم و سعی می کنم چه از نظر تئوری و چه کارهای دیگر بیشترین کمک را به نشریه بی خدایان بکنم.

شیخ از ایران

خانم کم گویان نشریه بی خدایان جالب است. فکر و ایده اش جالب است. من فرصت کنم و قابل بدانید برای آن می نویسم. دو تا از لینک های وب لاگ خودم را برایتان می فرستم که ببینید و اگر خوشتان آمد لطفا از آنها استفاده کنید.

سینا از ایران

اعظم جان سلام، من بی خدایان را از همان روز اول که دریافت کردم برای دیگران فرستادم. بعدا شرح مسلمان نبودن خودم را برای صفحه "چرا مسلمان نیستیم" می نویسم. من ۱۷ سالم است و نبرد با اسلام نبرد هر روزه ما جوانان در ایران است. در مدرسه سعی می کنند ارزشهای ترویرستی و اسلامی خودشان را ترویج می کنند و من و امثال من نه تنها آنها را قبول نمی کنیم بلکه ارزشهای مارکسیستی خودمان را اشاعه می دهیم. من فعال حزب و جوانان کمونیست هستم و با بی خدایان حتما همکاری می کنم.

صالح از بلژیک

اعظم عزیز، دو سوال دارم: نحوه ارسال مطلب و خاطرات برای نشریه چگونه است؟ سوال دوم درباره تشکیل کلاسهای ترویجی درباره ماده گرایبی و پیدایش موجودات است. آیا این امکان دارد؟ چون بعضا در هنگام پخش نشریه با این سوالات و ابهامات روبرو می شویم. این اقدام خوبی برای روشنگری و آگاه سازی مردم درباره مذهب است.

آنتونی اولاند از کانادا

وب سایت شما بسیار جالب و از نظر فکری غنی است. ما باید کلام اعظم کم گویان را اشاعه بدهیم.

نشاط از کانادا

وب سایت بی خدایان بخصوص بخش اسلام بسیار آگاهگرانه و آموزنده است. از کتابها و مقالات اعظم کم گویان بسیار آموختم و لذت بردم.

مهدی حسینی از ترکیه

آغاز به کار سایت بی خدایان را به شما تبریک می گویم. امیدوارم این کار قدمی بزرگ در خدمت اهداف انسانی

باشد. زنده باد بی خدایان!

ماورین لوفمارک از انگلستان

مقاله اعظم کم گویان درباره قتل ناموسی فادیمه ساهیندال در سوئد را در وب سایت بی خدایان خواندم و بسیار متأثر شدم. همسر مرحوم من سوئدی بود و من با جامعه سوئد آشنایی زیادی دارم. چگونه می توانم به دولت سوئد در مورد برخورد غیر مسئولانه اش نسبت به جان فادیمه و امثال وی اعتراض کنم. مرا راهنمایی کنید.

اوسا مراد از ایران

رفقا اعظم کم گویان و بابک یزدی امیدوارم در راه بزرگی که انتخاب کرده اید پیروز باشید و هر چه بیشتر در برابر ایدئولوژیهای تحقیر کننده بشر بایستید. آزادی، برابری حکومت کارگری

لین از آمریکا

مقاله اعظم کم گویان درباره ازدواجهای اجباری دختران خانواده های مسلمان در اروپا را در وب سایت بی خدایان خواندم و بسیار متأثر شدم. آن را برای یک لیست زنان آته ایست فرستادم. ما چگونه می توانیم در جلوگیری از این وقایع و حمایت از قربانیان کمک کنیم؟

منصور ترکاشوند از ایران آثار

اتحاد مبارزان کمونیست - منصور حکمت را در جوانی خواندم. کتاب "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" - ۱ را در ۱۸ سالگی مطالعه کردم. با سهند فعالیت می کردم. ما در سال ۶۰ باید عقب نشینی می کردم تا ضربه نمی خوردیم. رشد حزب کمونیست کارگری واقعی است. کنگره چهار حزب و انتشار بی خدایان توسط اعظم کم گویان به هدف زنده شدن آنها برای مردم ایران اساسی هستند. به نظر من خدا زائیده ترس نیست، خدا را برای ترساندن آفریده اند. شاه خدا را آفریده است. حداقل در ایران اسم خدا باید بعد از شاه بیاید.

کاره

سلام و دست مریزاد. جای این نشریه همیشه خالی بوده است. واقعا به شما تبریک می گویم.

یقین

دوست عزیز، مطلب شما را دریافت کردیم و به سوال شما نیز پاسخ خواهیم داد.

زمان" (یعنی سال ۲۰۰۰) در یک مراسم جنون آمیز مذهبی خود را همراه با بیش از صد کودک خود دسته جمعی به آتش کشیدند. صد بچه معصوم و بیگناه که چیزی از جنون مذهبی و روان بیمار والدینشان نمی دانستند، زنده زنده در آتش سوختند و خاکستر شدند. این وقایع هولناک نشانه بارز وحشیگری و ضدیت مذهب با حقوق کودک است. در این واقعه تکان دهنده کودکان قربانی روان سادو - مازوخیستی خدایپرستانه والدین خود شدند. در منطق همه مذاهب کودکان ملک طلق و مایملک پدر و مادر محسوب می شوند. این کودکان معصوم هیچ گناهی جز تولد تصادفی در خانواده های خدایپرست و مذهبی خود نداشته اند. بچه ها زائده والدین شان نیستند. انسانهای دیگری هستند که هیچ مذهب، سنت و آئینی ندارند، هیچ علاقه و عجله ای برای رسیدن به بهشت ندارند و به همین دلیل باید از هر نوع دست اندازی باورهای دینی و شرکت در مراسم مذهبی (که در این مورد به مرگ هولناک آنها منجر شد) از جانب هرکس و هر نهاد مذهبی مصون باشند. چنین وقایعی صحت و لزوم اجرای این حکم را موکدا اثبات می کند که: جامعه موظف است با تحمیل آئین و رسوم مذهبی از جانب خانواده بر کودکان، وادار کردن آنها به اعتقاد به خدا و دین، و شرکت در مراسم مذهبی و اقدامات مشابه آن قاطعانه مقابله کند. کوتاه کردن دست خدا و دین از زندگی کودکان بویژه در بخشهای وسیعی از جوامع امروز که در آنها کودکان زیر آزار سیستماتیک خدا و دین اسلام زندگی می کنند، یک ضرورت عاجل و مبرم است.

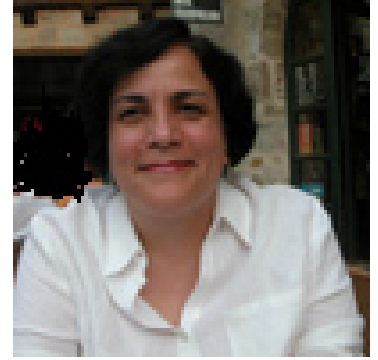
کنند. نازایی برای زنان تحت آن همه بی حقوقی به معنی طلاق بلافاصله است. در این استیصال و بدبختی، بسیاری از زنان نازا این شرط را می پذیرند. به محض تولد، پیر خانقاه و اطرافیان او، سر کودک را در کلاهی آهنین فرو می کنند که تا سالها ادامه دارد. با این کار تعددا از رشد مغزی کودکان جلوگیری می کنند و از این کودکان در رسم و آئین های خانقاه و همچنین وادار کردن آنها به گدایی استفاده می کنند. این کودکان را "موشهای پیر خانقاه" می نامند. در کنار این جنایت، تجاوز و سو استفاده از کودکان بشدت شایع است و کسانی که این تابوها را بشکنند و افشاگری کنند با خشم و تظاهرات اسلامی ها و فتوای مرگ از سوی رهبران گروههای اسلامی روبرو می شوند. اسلامی ها همیشه از کودکان در جنگها استفاده کرده اند. جنگ ایران و عراق که هزاران کودک و نوجوان را به خون کشید، جنگ در افغانستان و چینیا از سایر نمونه ها هستند. ارتکاب این جنایات در حالی است که ادیان ادعا می کنند که برای رفاه و سعادت انسان هستند اما موجودیت همه آنها رنگ و بوی خون را بر خود دارد، خون کودکان بیگناه. چهره ادیان در پایمال کردن حقوق انسانی کودکان، به شدت کریه و انزجار آور است. واقعه تکان دهنده ای در نیمه اول سال ۲۰۰۰ در اوگاندا بی حقوقی کودکان در پیشگاه خدا و دین را عریان تر کرد. در اواسط ماه مارس گذشته بیش از ۵۰۰ نفر از پیروان یک فرقه مذهبی در غرب اوگاندا که سران آن از سابق کشیش ها و خواهر مقدس های کلیسای کاتولیک بودند، در عجله برای رسیدن به بهشت در "آخر

کودکان تحت عناوین حیوانی نظیر تعزیر و روشهای درنده خویانه ای چون شکنجه و شلاق زدن است. عمل وحشیانه مجازات کودکان از هفت سالگی به بعد تنها سببیت و ظرفیت ضد بشری مذهب اسلام و آیت الله ها و قانون گذاران آن را به نمایش می گذارد. هر نوع آزار کودکان و محرومیت آنان از زندگی طبیعی، تحصیل، مدرسه و تفریح باید ممنوع شده و مرتکبین این اعمال باید مورد تعقیب و مجازات قانونی قرار گیرند. میلیونها کودک در کشورهای پاکستان، افغانستان و سودان و سایر کشورهای خاورمیانه بطور سیستماتیک مغزشویی می شوند. طبق گزارش کمیسیون حقوق بشر پاکستان، مدرسه های اسلامی این کشور از جمله در لاهور و مسجد مدینه کودکان را در سنین ۷ تا ۱۵ ساله به زنجیر می کشند تا قرآن را حفظ کنند و فقط در مواقع حمام و تعویض لباس، زنجیر را از دست و پای آنها در می آورند. علت به زنجیر کشیدن کودکان این است که در غیر این صورت، کودکان را نمی توانند به حفظ قرآن به عربی وادار کنند. بسیاری از کودکان مدرسه های اسلامی در دوران حاکمیت طالبان، بعنوان طلبه و جنگجو به افغانستان رفتند و آموزش نظامی دیدند تا با اسلحه و نارنجک و قرآن، کفار و سکولاریستها و زنان و مردم بیگناه را وحشیانه سرکوب کنند و به خاک و خون بکشند. در خانقاه گجرات پاکستان، پیر خانقاه در مقابل دعایی که برای زنان نازا می خواند، از آنها می خواهد که در صورت بچه دار شدن، اولین کودک را به او تقدیم

بلکه مورد معامله جنسی قرار گیرد. آیا این احکام مذهبی و قوانین ناشی از آن ذهنیت بیمار و جنون جنسی پیغمبران، فتوا دهندگان و قانون نویسان آن را نشان نمیدهد؟ این قوانین و شرع پشت آن با کدام معیار از حداقل نورم های زندگی انسان امروزی خوانایی دارد؟ طبق قوانین اسلامی مسئولیت کفبری کودکان با پایان یافتن سن کودکی آنان شروع می شود. بنابراین اگر دختر ۱۰ ساله یا پسر پانزده ساله ای مرتکب جرم شود، در قانون و شرع اسلام با وی عینا مانند فرد بزرگسال یا بقول فقه اسلام فرد کبیر برخورد می شود. "کودک از نظر حقوق اسلامی بر دو نوع است: کودک غیر ممیز که به کودکان تا سن هفت سالگی و کودک ممیز که به کودکان هفت تا ۱۰ یا ۱۵ ساله اطلاق می شود. اگر کودک ممیزی مرتکب جرمی بشود، دادگاه اسلامی علاوه بر آنکه والدین یا سرپرست قانونی او را ملزم به تربیت کودک می کند، حق دارد کودک را هم تعزیر کند". بر اساس قانون مجازات اسلامی "تعزیر عبارت از تادیب یا عقوبتی که نوع و مقدار آن در شرع تعیین و به نظر حاکم شرع واگذار شده است از قبیل حبس، جزای نقدی و شلاق که از حد شرعی کمتر است. در برخی جرائم تعزیر کودک اجباری است. به جرائم اطفال عینا مانند جرائم بزرگسالان رسیدگی می شود، یعنی تشریفات خاص و محاکم اختصاصی وجود دارد و بر حسب جرائم ارتكابی در دادگاه کیفری درجه یک یا درجه دو رسیدگی می شود". مجازات کیفری کودکان در اسلام طبق قانون شریعت صورت می گیرد. این ادامه ضدیت سیستماتیک مذهب اسلام با حقوق

سکولاریسم گام اول در آزادی از دین

دین کودک آزاری سیستماتیک است



اعظم کم گویان

"آزار و اذیت جنسی کودکان توسط پیروان شیطان بلکه اساسا توسط پیروان پرویا قرص مسیح و محمد انجام شده اند. البته بسیاری از این حرف خوششان نمی آید اما تعداد بسیار کمی هستند که قادرند در مورد صحت آن جدل کنند"

دین و آزار همه جانبه کودکان

طبق آمار حدود دو بیلیون کودک در جهان زندگی می کنند. هر کودکی بی خدا و بدون دین متولد و وارد این جهان می شود. طبیعت کودکان را طی یک پروسه بیولوژیکی یکسان به این جهان می آورد تا آزادانه زندگی کنند اما سیستم نابرابر حاکم در جامعه و خانواده بلافاصله آزادی آنها را محدود و مشروط می کنند و از جمله به آنها مهر تعلق به این دین و آن آئین مانند مسلمان، مسیحی، هندو، پروتستان، کاتولیک و یهودی را می زنند. دستگاه ادیان و رهبران دینی از این طریق برای خود پیروان، اعتبار، نفوذ و کسب و کار مالی دست و پا می کنند و

کودکان بمشابه ملک طلق والدین خود، بی شخصیت، حقیر و خرد می شوند. تحمیل رسم و آئین ستمگرانه دینی در زمانی که هنوز قدرت عقلی و فکری کودکان رشد کاملی نکرده و تفکر نقادانه ای کسب نکرده اند، مانع رشد آزادانه کودکان شده و آنها را تحمیق می کند.

ادیان گوناگون همواره به کودکان می آموزند که کسی، خدا، همیشه آنها را نگاه می کند و مراقب است تا ببیند رفتار و کردارشان چگونه است. این آموزش، ترس و وحشتی دائمی از یک موجود خیالی را در کودکان می کارد و گناه و جهنم را در ذهنشان فرو می کند. این تعالیم، بچه ها را آنقدر می ترساند که به جای زندگی معصومانه و بی خیال کودکانه، در هراس از مرگ و در خوف و ترس دائمی بسر می برند. این ترس از یک خدای وحشتناک و انتقام جو برای کودکان هولناک است و آنها را افسرده و پژمرده می کند. کودکانی که زندگیشان توأم با این اصول دینی و ترس از خدا و روز قیامت و پاداش و مجازات شده غالبا شخصیتی بالغ و سالم ندارند. آنها در محیط های بسته و در زندان افکار محدود و بسته دینی بار می آیند که استعدادهای شان مانند استقلال، تفکر مستقل و نقادانه را می کشد و آنها را در یک دنیای محدود و کوچک و یک تفکر تنگ و بسته در مورد جهان و جامعه بار می آورد.

مجازات و تنبیه جسمی کودکان بخش لاینفکی از وظایف دینی والدین و جزئی از آیه ها و سوره

های ادیان رسمی و اصول فرقه های مختلف مذهبی است و در همه کشورها چه پیشرفته و چه فقیر و عقب مانده عمل می کند. دین یعنی آزار کودکان، و ساختار و اعتقادات دینی، تنبیه و آزار کودکان را تشویق و توجیه می کند. مکانهای ایزوله و بسته ای که در آنها مدارس دینی برقرار اند و کلیه مکانهای مذهبی مانند کلیسا، معبد و مسجد مناسب ترین مکانها برای اذیت همه جانبه روحی، جسمی و جنسی کودکان توسط ادیان هستند. پشت دیوارهای بلند و اطاقهای تاریک این مکانها، اعمال دهشت بار کشیش ها و اسقف ها و مراجع دینی دیگر علیه کودکان صورت می گیرد.

آزار کودکان منحصر به جوامع فقیر و اسلامی نیست. در آمریکا سالانه بیش از یک میلیون کودک آزار و اذیت می شوند که در این میان آزار دینی بیشترین رقم را دارد. این آزار شامل تحمیل دعا و مراسم مذهبی به کودکان، تحمیل رسم و آئین زجر آور "بیرون آوردن شیطان که در جسم و روح کودکان لانه کرده"، محروم کردن آنها از دارو و درمان به دلیل اعتقادات مذهبی والدین شان و مواردی از این قبیل می شود. آزار دینی کودکان غالبا توسط ساختار و مقامات سلسله مراتب نهادهای دینی مانند کلیسا، مسجد و معبد مخفی و لاپوشانی می شود و قربانیان را وادار می کنند که سالها در خفا، درد و زجر را تحمل کنند. ساختار و سلسله مراتب دینی از هر طریقی مانع می شوند تا کودکان این سکوت تحمیلی را

شکسته و پرده از روی جنایات و آزار رهبران دینی بردارند.

پدوفیلی بدترین نمونه جنایت در حق کودکانی است که از ابتدائی ترین ابزار برای دفاع از خود محروم هستند. علائم و زخمهای ناشی از رابطه جنسی و آزار جنسی قابل مشاهده اند، اما احساس گناه و دردی که کودکان بخاطر تجاوز جسمی متحمل می شوند، بلافاصله آشکار و علنی نمی شوند، بخصوص که غالبا شهادت متجاوزین که مقامات سلسله مراتب مذهبی هستند بر شهادت کودکان ترجیح داده می شوند. در این مورد کشیش ها، اسقف ها و کاردینال های کاتولیک و پروتستان ید طولائی دارند و این عمل جنایتکارانه بخشی از تاریخ آلوده و ضد انسانی مسیحیت است. در دین اسلام، محمد پیغمبر آن که مظهر تمام فضایل این دین محسوب می شود، با ازدواج با عایشه ۹ ساله بدترین نمونه های پدوفیلی و آزار کودکان را ارائه داده است. آزار کودکان تا قرن ۲۱ باید به تاریخ و موزه ها سپرده می شد، اما ما شاهد وقوع و تکرار بدترین نمونه های آن هستیم.

طبق قانون اسلام، دختران با پایان سن کودکی یعنی نه ساله شدن و پسران با پانزده ساله شدن میتوانند ازدواج کنند. این نفس توحش است. قابل تصور نیست که یک کودک نه ساله دختر، از این سن به بعد نه تنها از دوران کودکی، از تخیلات کودکانه، بازی، آموزش و فرصت برای گسترش ظرفیتهای ذهنی و عملی خود محروم شود،

بقیه در صفحه ۱۱ ←

مبارزه با ادیان سازمانیافته یک ضرورت است